

## پیرامون چیستی فقه فرهنگ و جایگاه آن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مصطفی فتح اله بیاتی<sup>۱</sup>

### چکیده

باتوجه به پیوند فرهنگ با دین در تمامی جوامع و پیوند ناگسستنی فرهنگ مردم کشورمان با دین اسلام به نظر می رسد بحث از فقه فرهنگ و تعالیم عملی دین اسلام بسیار مهم باشد و پرداختن به آن شاید دیر هم باشد در این نوشته سعی شده است با پرداختن به تعاریف مختلف فرهنگ و تعاریف مختلف فقه که موجود هستند پیوند این دو یا عدم ربط اینها به هم مشخص گردد. همچنین باتوجه به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که دغدغه مقام معظم رهبری است جایگاه آن مشخص گردد. ما در مورد چیستی این ترکیب تحقیقاتی انجام داده و با توجه به تعاریف و اصطلاحات موجود در کتب، مقالات و سخنان بزرگان و مواردی از این دست به دنبال تعریفی در مورد این ترکیب بوده ایم. با توجه به تعریفی که از فقه بیان شده و جنبه های مختلف آن که فرد و اجتماع را در بر میگیرد فقه در واقع به دنبال بیان فطری ترین قوانین زندگی برای انسان است که از جانب آفریننده انسان آمده است درحقیقت در لایه های فرهنگ، فقه کار خود را باید انجام دهد و بتواند بر اساس متون دینی این شکل گیری باورها و رابطه بین باورها و رفتار های انسان را بر اساس فطرت ساماندهی کند و در یک نظام فقهی\_فرهنگی آن را بیان نماید. فقه و فرهنگ مانند ایمان و عمل صالح دو بالند که همان طور که ایمان عمل صالح را تقویت می کند عمل صالح هم ایمان را تقویت می نماید و به صورت دوطرفه در جهت ارتقای هم فعالیت می کنند.

**کلید واژه:** فرهنگ، فقه، فقه فرهنگ، مفاهیم، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

### ۱- مقدمه

«در راس همه چیز فرهنگ است» (صحیفه امام، ۱۳۸۶ ج ۴، ص ۳۷۴) هنگامی که فرهنگ در راس همه چیز قرار گیرد خواسته یا ناخواسته باید به آن پرداخت و جوانب مختلف آن را مورد بررسی قرار داد مهمترین بحثی که می توانند در این زمینه مطرح گردد بحث فقه فرهنگ است که از اهمیت فوق العاده زیادی می تواند در این بین برخوردار باشد چرا که هرگاه فقه علم به افعال مکلفین تعریف شود اهمیت این موضوع کاملاً مشخص می گردد.

در زمینه فرهنگ به طور عام در کشور اسلامیان کار های زیادی که بتواند تاثیر گذار و برخاسته از هویت ایرانی اسلامی باشد تا به حال انجام نشده و به طریق اولی در زمینه فقه فرهنگ هم تا به حال کاری انجام نشده است به جز برخی نوشته های جسته و گریخته که آن هم دردی را دوا نخواهد کرد و سودی نخواهد داشت همچنین برخی بحث ها که در مورد پیش نیاز های فقه فرهنگ شده است که آن ها هم اصلاً قابل پرداخت نیست و برخی علما که البته خیلی اندک اند و در درس خارج فقه شان در مورد فقه فرهنگ بحث کرده اند چیز دیگری وجود ندارد بحث ما شاید از محدود بحث هایی است که در این زمینه انجام شده است و در آن سعی شده است به طور منطقی ابتدا تعاریف فرهنگ مشخص گردد و سپس تعریف هایی را که علمای

شیعه در طول تاریخ در مورد فقه بیان کرده اند گفته شود و سپس به جمع بندی تعریف های حاضر پرداخته شود و تعریف مد نظر خودمان که در واقع یک جمع بندی بوده است بیان شود و سپس به بیان اینکه می شود از درون این تعاریف فقه فرهنگ استخراج شود یا نه پرداخته شده است و رابطه بین این دو مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دیگر این نوشته سعی شده است اهمیت پرداختن به فرهنگ مورد توجه قرار گیرد و جایگاه آن در الگوی اسلامی ایرانی پشرفت که در حال حاضر دغدغه مقام معظم رهبری است مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲- طبقه بندی های تعاریف فرهنگ

تعریف موضوعی: فرهنگ متشکل از همه چیزهایی است که در فهرستی حاوی موضوعات یا مقولات درج می گردد، نظیر سازمان اجتماعی دین یا اقتصاد. تعریف تاریخی: فرهنگ میراث تاریخی یا سنت است که به نسل های بعد انتقال می یابد. تعریف رفتارگرایانه: عبارت است از رفتار مشترک و فراگیری شده آدمیان یا شیوه زندگی. تعریف هنجاری: عبارت است از ایده آل ها، ارزش ها یا قواعدی برای زیست. تعریف کارکردی: عبارت است از شیوه ای که انسان ها برای حل مسائل یا انطباق با محیط زیست در کنار یکدیگر به کار می گیرند. تعریف مبتنی بر توانایی های ذهنی: فرهنگ مجموعه ای از ایده ها و عادات های فراگیری شده است که رفتارهای غریزی را کنترل می کند و موجب تمییز انسان از حیوان می شود. تعریف ساختاری: فرهنگ عبارت است از الگویی به هم مرتبط از اندیشه ها، نماد ها یا رفتارها. تعریف نمادین: فرهنگ مبتنی بر معانی دلخواهانه عرضه شده ای است که میان اعضای یک جامعه مشترک است. (پایا ۱۳۸۷ ص ۲۵ و ۲۶)

### ۱- جمع بندی تعاریف فرهنگ

فرهنگ بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست جهان افراد وارد شده است. مراد از معرفت در این عبارت تنها آگاهی ذهنی، تصویری یا تصدیقی نیست؛ مراد، معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقاد، عادات و آداب را نیز فرا می گیرد. هر نوع آگاهی - اعم از اینکه در حد یک تصور ساده باشد و یا آنکه در درون شخصیت و وجود افراد رسوخ کرده و عزم و جزم آنها را در خدمت و یا در تقابل با خود گرفته باشد - هنگامی که صورتی جمعی پیدا کند، در قلمرو فرهنگ واقع می شود.

برای هر پدیده ای که در عرصه فرهنگ وارد می شود، دو عرصه غیر فرهنگی نیز قابل تصور است؛ اول اینکه صرفاً به قلمرو معرفت و آگاهی احساس و به بیان دیگر به حوزه وجودی شخصی خاص وارد شود. فردی که حقیقتی را کشف می کند و یا قاعده ای را برای خود فرض و اعتبار می کند و یا نسبت به امری حقیقی و یا اعتباری عشق یا نفرت می ورزد، تا هنگامی که آن را در تعامل با دیگران به حوزه آگاهی جمعی وارد نکرده باشد، معرفت او خارج از قلمرو فرهنگ قرار دارد. دوم اینکه آن پدیده به قلمرو آگاهی فردی خاصی نیز وارد نشده باشد. قضیه فیثاغورث در سال های قبل از میلاد توسط فیثاغورث کشف شد و از طریق آموزش و تعلیم او به عرصه فرهنگ بشری وارد شد، ولی صدق این قضیه هندسی، منوط به کشف فیثاغورث و یا ورود آن به قلمرو فرهنگ بشری نیست. یعنی این قضیه قبل از آنکه به عرصه معرفت فردی وارد شود از نوعی حقیقت برخوردار است. (پارسانیا، ۱۳۸۷، ص ۴۱-۴۲)

از این رو وجه تمایز فرهنگ از سایر صور معرفت بر صورت جمعی آن است. قیدی که معرفت های فردی و خاص و یا حقایقی واموری که در بیرون از معرفت افراد قرار گرفته اند را از تعریف فرهنگ خارج می کند.

## ۲- ابعاد وسطوح فرهنگ

فرهنگ، که هویتی اولاً معرفتی و ثانیاً جمعی دارد، دارای ابعاد و سطوح مختلفی است و به عبارت دیگر مجموعه معرفت های مختلفی در درون یک فرهنگ وجود دارد. (پارسانیا، ۱۳۸۷، ص ۴۱-۴۲) اجزاء اصلی فرهنگ را می توان به سه طبقه تقسیم کرد:

### ۱- جنبه های شناختی فرهنگ<sup>۲</sup>

هر فرهنگ واقعیت جهان درون و بیرون و هرآنچه را که در این دو جهان می گذرد به گونه ای خاص تعریف می کند.

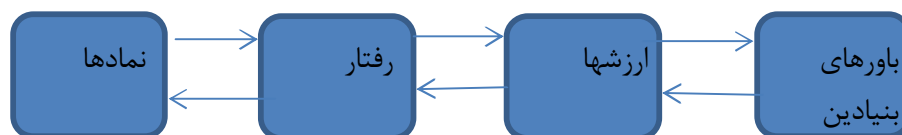
### ۲- جنبه های هنجاری فرهنگ<sup>۳</sup>

نظام هنجاری هر فرهنگ (و جامعه) از ارزش ها و قواعد خاص رفتار(هنجارها، ضوابط و معیارها) تشکیل می یابد و وسیله هدایت و تنظیم رفتارهای فردی و روابط اجتماعی به شکل و صورتی خاص میشود.

### ۳- جنبه های مادی فرهنگ<sup>۴</sup>

خانه ها، پل ها، کاروان سراها، دستگاه های ماشینی، منزل، کتاب، لبای و سایر پدیده های مادی زندگی که در یک جامعه بوجود می آید، فرهنگ مادی آن جامعه را تشکیل می دهند. (صانعی ۱۳۷۲، صص ۵۰۶-۵۰۸) به تعبیر دیگر می توان برای فرهنگ دو جنبه ی مادی و غیر مادی تصور کرد. فرهنگ مادی به مجموعه ی پدیده های اطلاقی می شود که محسوس، ملموس، و قابل اندازه گیری با موازین کمی و علمی است. مانند فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی، داروهای شیمیائی و ... بخش غیر مادی آن شامل عناصری از قبیل هنجارها، نقش ها، عقاید و ارزش ها است.. (زکی، ۱۳۸۷) بدیهی است که اندیشه های خلاق و مترقی انسان است که سبب تغییر در شرایط مادی می گردد، بنابراین تاثیر جنبه های معنوی و غیر مادی فرهنگ را در جنبه های مادی فرهنگ که به نظر می رسد اصطلاح "تمدن" برای آن مناسب باشد نمی توان از نظر دور داشت. ادگار شاین می گوید: اگر شما فرهنگ را هدایت نکنید فرهنگ شما را هدایت خواهد کرد. (شاین ۱۳۸۳ ص ۶۱)

۲- لایه های فرهنگ در رابطه دوطرفه آن (بنیانیان، ۱۳۸۷ ص ۸۴)



COGNITIVE ASPECTS OF CULTURE<sup>۱</sup>

NORMATIVE ASPECTS OF CULTURE<sup>۲</sup>

ASPECTS OF CULTURE MATERIAL<sup>۳</sup>

## ۲- تعارىف فقه از دىد علمای اسلامى

أن لعلم الفقه المكانة السامية و الأهمية الخاصة، حيث إن موضوعه القوانين الشرعية و الأحكام الإلهية التى قننها و شرعها الرب الحكيم لتنظيم مسيرة الإنسان و حياته على هذه البسيطة. (عاملى، ۱۴۱۷ هـ ق ص: ۳) العلم بالأحكام الشرعية الفرعية المستدل على أعيانها بحيث لا يعلم كونها من الدين ضرورة فخرج العلم بالذوات و الأحكام العقلية و النقلية و التقليدية و علم واجب الوجود و الملائكة و أصول الشريعة. (حلى، ۱۴۰۵، هـ ق ص: ۲) الفقه لغة الفهم، و اصطلاحاً العلم بالأحكام الشرعية الفرعية المكتسب من أدلتها تفصيلاً. و موضوعه أفعال المكلفين من حيث يحل و يحرم و يصح و يفسد، و مبادئه التصورية و التصديقية من الكلام و الأصول و العربية و الكتاب و السنة، و مسائله المطالب المثبتة فيه، و غايته تحصيل السعادة الأخروية بالقيام بمقتضيات أحكامه. (حلى، ۱۴۰۴ هـ ق ص: ۵) "الفقه" لغة الفهم، و اصطلاحاً هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية.. (حلى، ۱۴۰۳ هـ ق ص: ۵ص: ۶) الفقه: العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية. و موضوعه: أفعال المكلفين من حيث الاقتضاء أو التخيير.. (احساي، ، ۱۴۱۰ هـ ق ص: ۳۴) الفقه فى اللغة هو الفهم كما فى الصحاح و المصباح، و هو العلم بالشىء. و بعد فترة تخصص استعماله فصار يعرف بأنه علم الأحكام من الصلاة و الصيام و الفروض و الحدود. و قد استقرّ تعريف الفقه- اصطلاحاً كما يقول الشهيد- على «العلم بالأحكام الشرعية العملية عن أدلتها التفصيلية لتحصيل السعادة الأخروية» (عاملى، كركى، ۱۴۱۴ هـ ق ص: ۵) الفقه فى اللغة: الفهم. و فى الاصطلاح: هو العلم بالأحكام، الشرعية، الفرعية، عن أدلتها التفصيلية.. (عاملى، جمال الدين، ، ۱۴۱۸ هـ ق ص: ۷) قال المجتهدون هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية المستدل على أعيانها بحيث لا يعلم كونها من الدين ضرورة فبالقيد الأخير اخرجوا ضروريات الدين كالصلاة و الصوم و الحج و الزكاة و تحريم الزنى و نحوه (جزائرى، ۱۴۰۱ هـ ق ص: ۴۱) الفقه لغة: الفهم. و اصطلاحاً: العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية. و المراد بالشرعية، ما له تعلق بالشرع و لو على سبيل الوضع، فيتناول الأحكام الوضعية و الشرعية بالمعنى الأخصّ المقابل لها. و موضوعه: متعلقات تلك الأحكام من حيث هى كذلك، و هى فى الأكثر أفعال المكلفين من حيث الاقتضاء أو التخيير. عرف الفقهاء علم الفقه بأنه العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية، (بروجردى، ، ۱۴۲۷ هـ ق ص: ۵) العلم بجملة الأحكام الشرعية. و قيل: العلم بالأحكام الشرعية العملية المستدل على أعيانها بحيث لا يعلم كونها من الدين ضرورة، احترازاً عن التقليد و احترازاً عن العلم بوجوب الصلاة. (شريف مرتضى، ، ۱۴۰۵ هـ ق ص: ۲۷۹) الفقه لغة الفهم. و اصطلاحاً العلم بالأحكام الشرعية الفرعية، المستدل على أعيانها، بحيث لا يعلم كونها من الدين ضرورة، فخرج العلم بالذوات و الأحكام العقلية (و النقلية) و التقليدية و علم واجب الوجود و الملائكة و أصول الشريعة. (حلى، ۱۴۲۰ هـ ق ص: ۳۱)

### ۱- جمع بندى تعارىف فقه

با توجه به تعارىف گفته شده و بحث هاى فقها در مورد تعريف فقه مى توان اين گونه جمع بندى كرد كه علم فقه در واقع قوانين زندگى در شهر خدا را بيان مى كند و به دنبال آن است تا بتواند براى زندگى فردى و اجتماعى اىنا بشر يك قانون جامع را بيان كند علم فقه با استفاده از منابع خود كه همان عقل كتاب و سنت و اجماع اند در واقع به دنبال آن است كه از طرف خداوند براى زندگى بشر قوانينى را بگذارد تا سعادت دنيوى و اخروى او را تأمين كند.

اگر علم فقه را به صورت کلی در نظر بگیریم با نظر به تمام ابواب و اجزاء دارای تأثیراتی است که اختصاص به باب خاصی ندارد بلکه خاصیت و تأثیر کل علم فقه است اگر اثری فرهنگی بر تمام ابواب فقه مترتب باشد ما به آن اثر مشترک اطلاق می‌نماییم اما اگر اثری اثر مخصوص باب خاصی از ابواب فقه باشد به آن اثر مختص می‌گوییم.

برای خوانندگان غیر متخصص این توضیح لازم است که علم فقه دارای ابواب مختلفی است که از احکام شرعی در جنبه‌های مختلف زندگی انسان بحث می‌کند که در یک تقسیم بندی می‌توان آنها را به سه دسته عمده تقسیم نمود: عبادات، معاملات، اجتماعات

### ۳- نسبت دین و فرهنگ

در این مورد سه رویکرد وجود دارد. رویکرد اول فرهنگ را ذاتی دین دانسته و در واقع به نوعی شکل‌گرایی و قشرگرایی و فرمالیسم دینی معتقد است که ظواهر فرهنگی ارائه شده در دوران صدر اسلام و دوران صدور نقل را ذاتی دین دانسته و تخلف از آن را صدمه به ماهیت دین می‌شمارد. از نظر معتقدان این رویکرد، اسلام مخصوصاً از آن روی که دارای فقهی فربه است و فقه رابطه‌ای سترگ با گونه‌ی زندگی دارد. هرچه اسلام ناب تر و خالص تر باشد صورت و شیوه‌ی خاص تر و ویژه تر از حیات را اقتضا دارد و سبک‌های زندگی را به سوی "سبک زندگی" سوق می‌دهد. اگر جامعه‌ای از اولیاء و پیامبران تشکیل گردد "فرهنگ" از بین خواهد رفت و دین؛ تمام دین؛ ظاهر خواهد شد. رویکرد دوم با عنوان ترجمه‌ی فرهنگی دین با دیدگاهی گسترده به دین می‌نگرد. اگر مدلول مورد نظر سیاست اسلامی رحمت و عدالت است باید متناسب با فهم امروزی آدمیان و کشفیات اجتماعی و سیاسی و صنعتی به تاسیس سیستم حکومتی برآورنده‌ی آن اقدام کرد و اگر چنین کنیم از خداوند اطاعت کرده ایم. معرفت دینی، هویتی تاریخی و بشری و دینامیکی و تدریجی دارد. نمی‌شود آنچه قوم عرب، متأثر از فرهنگ خاص خود دریافته است عیناً به عنوان دین به خورد اقوام و فرهنگ‌های دیگر داده شود. اگر یک مکتب رنگ فرهنگی یک قوم را در زمان ظهور آن مکتب گرفته است دلیلی بر حجیت و اعتبار ارزش‌های آن فرهنگ نخواهد بود، بلکه باید با خالص سازی کنه و جوهر دین به زدودن جلوه‌های فرهنگی اولیه پرداخته و متناسب با فرهنگ امروزی بازخوانی دینی صورت گیرد.

رویکرد اجتهادی رویکرد غالب بین علمای شیعی بوده که در عین اینکه با دلایل نقلی و عقلی، ناقد تفسیر فرهنگی از دین بوده، با اندیشه‌ی سنتی غیر منعطفانه از دین مقابله می‌کنند. جاودانگی دین ملازم ترجمه‌ی فرهنگی دین نیست. خواستگاه و آبشخور دین، تشخیص و خواست مردم نیست که دین در بخش عظیمی با ارزش‌های فرهنگی عمومی هم پوشانی داشته باشد. اگر دین را ساخته‌ی علل روانی و اجتماعی بدانیم، این همپوشانی راحت تر حاصل می‌شود، ولی این با مبانی روشن و اعتقادی ما در تضاد است و اصولاً دین را راهنمایی الهی در منطقه‌ی نقص آدمی می‌باید دانست. (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹) این رویکرد از دو رویکرد سابق فاصله می‌گیرد و به نوعی تعامل ارزش‌های فرهنگی و دین را می‌پذیرد که در آن، دین جهت‌دهی کلی را برعهده دارد. سفارش‌های غیر موردی و کلی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هم تأیید کننده‌ی ارزش فرهنگ در برخی موارد است: امیر مؤمنان علیه السلام آن زمانی که مالک اشتر را بعنوان والی به مصر فرستاد، یکی از توصیه‌هایش به وی چنین بود: "...ولا تنقض سنهً صالحهً عملَ بها صدورُ هذه الامه واجتمعت بها الالفه

وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرِّعِيَّةُ وَلَا تَحْدِثَنَّ سَنَةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِّنْ مَّاضِي تِلْكَ السَّنَةِ فَيَكُونُ لِأَجْرٍ لِّمَن سَنَهَا وَالْوَزْرُ عَلَيْهِ بِمَا نَقَضَتْ مِنْهَا...". (شریف رضی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۶)

(.. و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شدند بر هم مزین و آدابی که به سنت های خوب گذشته زیان وارد می کند پدید نیاید که پاداش برای آورنده ی سنت و کیفر آن برای تو باشد که آن را در هم شکستی) سخن دیگری از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرزندانان را بر آداب و رسوم خویش و امدا رید، زیرا آنان در زمانی غیر از زمان شما به دنیا آمده اند. (ابن ابی الحدید ۱۳۸۷، ص ۲۶۷) در روایتی دیگر از علی علیه السلام آمده است که "مقاربه الناس فی اخلاقهم امن من غوائلهم" (شریف رضی ۱۳۹۰، ص ۵۱۸) (هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم ایمن ماندن از دشمنی و کینه های آنهاست).

تحریم پوشیدن لباس شهرت در فقه می تواند گواه دیگری باشد، چرا که معنایش تأیید عرضه یک جامعه در پوشش و نوع لباس است. پیامبر صلی الله علیه و آله و معاذ را به یمن برای تبلیغ دین فرستاد بدانان توصیه فرمود که: "انطلقا فبشرا و لا تنفرا و یسرا و لا تعسیرا". (ری شهری، ص ۴۶۹) (حرکت کنید، بشارت دهید و نفرت ایجاد نکنید، آسان بگیرید و سخت نگیرید.) (مهریزی، ۱۳۸۱)

#### ۴- فقه فرهنگ

با توجه به تعاریف مختار ما از دو اصطلاح فقه و فرهنگ حال به جمع بندی فقه فرهنگ که مد نظر ما از انجام این پژوهش است خواهیم پرداخت.

اگر در این دو مفهوم دقت کنیم خواهیم دید که اگر فرهنگ را آن گونه که ما تعریف کردیم بپذیریم و خواهیم دید که با توجه به تعریفی هم که از فقه دادیم تمام انبیا در واقع در حال فعالیت در بین لایه های فرهنگ بوده اند انبیا می کوشیده اند تا بتوانند باور های درست ایجاد کنند می کوشیده اند تا بتوانند رفتارهای افراد را اصلاح کنند بر اساس یک نظام ارزشی که داشته اند ایشان در حقیقت در حال سیر در فرهنگ بوده اند و این مفهوم کلی از فرهنگ است که زیر بنای کار انبیا بوده است همان طور که می دانیم باور برای انسان ها به صورت غیر ارادی صورت می گیرد یعنی انسان با دیدن برهان به باور چیزی می رسد وقتی بر چیزی برهانی آورده شود به ناچار عقل می پذیرد. (نیکزاد ۱۳۸۹، ص ۸۰) اما مشکل از جایی شروع می شود که نخواهد زیر بار آن برود چرا که این مرحله دیگر غیر ارادی نیست و کاملا ارادی و با اختیار انسان انجام می شود همچون بت پرستان زمان پیامبر که پس از آنکه حجت بر آن ها تمام شد و به خدا به پیامبر فرمود که این ها باور دارند ولی تسلیم آن باورشان نمی خواهند بشوند پس کار انبیا یک کار فرهنگی است و می توان این گونه گفت که همان طور که مشخص است مبنای رفتار انسان ها یک باور است که بر مبنای سنجش و گزینش آن فرد صورت می گیرد پس انبیا می بایست این نظام سنجش و گزینش را درست کنند و تطبیق ایجاد نمایند بین آن چه پروردگار به آن ها ابلاغ کرده و می خواهد و آنچه که انسان ها انجام می داده اند.

پس می توان اینگونه ادامه داد که ماهیت کار ما فرهنگی است در واقع باور های ما جزئی از فرهنگ است پس می توان باور درست یا باور غلط داشت پس باید سعی کرد باور های ما باور های درستی باشد تا بقیه سطوح یا لایه های فرهنگ درست از آب درآیند در این جا به مفهوم فطرت می رسیم که آن دسته از

باور های ما که بر اساس فطرت الهی باشد می توان آن های را درست دانست و این را هم هر انسانی در خود در می یابد پس اگر بخواهیم در سیر لایه های فرهنگ به درستی عمل کنیم باید فطری عمل کنیم ساختن یک فرهنگ درست بدون توجه به فطرت و نیاز های فطری انسانی امکان پذیر نخواهد بود و راه به جایی نخواهد برد. در واقع این مفهوم که گفتیم نزدیک است به این تعریف که می گویند یک سلسله مسائلی بوده و هست که امروزه این مسائل را به نام انسانیت مطرح می کنند و هیچ مکتبی نیست که منکر یک سلسله ارزش های انسانی به قول امروز باشد. (مطهری ۱۳۸۸ ص ۳۶)

ما در فقه خود همان طور که گفته شد هم در مورد رفتار های خرد و هم در مورد رفتار های کلان قاعده و حرف برای گفتن داریم از آیه شریفه ليقوم الناس بالقسط بگیریم تا یا ایها الذین آمنوا آمنوا... این ها همگی در مورد رفتار های فردی و اجتماعی و مسائل مربوط به باورها و لایه های فرهنگ است با تاملی در آن چه که داریم می توان گفت همان گو نه که در نسبت دین و فرهنگ آوردیم این تعامل بین فقه که طبق تعریف آن در مورد افعال مکلفین است و فرهنگ دو جانبه بوده است و طبق آموزه های ما و آن سخن امام علی علیه السلام که آورده شد بر هم تاثیر و تاثر داشته اند در واقع آن فرهنگی که اصلاح امت و رعیت در آن باشد. برای مثال در مورد تعامل فقه و فرهنگ به بیان چند نمونه می پردازیم:

#### ۱. تعبد و بندگی، تربیت الهی

از جمله آثاریکه علم فقه در فرهنگ اسلامی دارد تقویت فرهنگ تعبد و عبودیت است اگر به دقت به ادیان مختلف نگاه کنیم در خواهیم یافت که در تمام ادیان نوعی از باید ها و نبایدها وجود دارد که آن باید ها و نبایدها به منزله احکام تعبدی آن ادیان هستند.

#### ۲. نظم الهی:

از جمله اثراتی که علم فقه در فرهنگ سازی جوامع می تواند داشته باشد ایجاد یک چهار چوب و نظم الهی در زندگی است شاید با اصطلاح شرع و شریعت آشنا باشید شرع و شریعت نام دیگری برای دین و با احکام تعبدی آن است شرع در لغت به معنای قانون، راه، روش و... آمده است فقه نیز قانون و روشی برای زندگی به انسان می دهد هر ملت متمدنی از اول تاریخ تا به حال بدون شک قانون و شریعتی برای خود داشته است خداوند در قرآن خطاب به پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ثم جعلناک علی شریعه من الامر فاتبعها ولا تتبع اهواء الذین لا یعلمون «سپس خداوند برای تو شریعت و قانونی قرار داد پس از آن تبعیت کن و از هوی و هوس جاهلان و نادانان پیروی ننما» مهمترین نکته ای که می توان آیه فوق برداشت نمود این است که هر کسی که روش و اسلوب زندگی نداشته باشد به ناچار و یا ناخواسته از اسلوب و روش زندگی دیگران الگو برداری میکند. (پوپلز جمر، بتی جان، بایلی بریک ۱۳۹۰ ص ۸۸)

#### ۳. حفظ استقلال فرهنگی:

برای اینکه یک تمدن بتواند شکوه و بالندگی خود را حفظ نماید، نیازمند این است که از هر جهت دارای استقلال باشد و در هیچ زمینه ای وابستگی صد در صد نداشته باشد. یکی از مهمترین وجوهی که ماهیت یک تمدن به آن وابسته است وجه فرهنگی آن تمدن است احکام و قوانینی که به واسطه علم فقه از متون دینی استنباط می شاید تا به حال نام قاعده نفی سبیل به گوش شما خورده باشد و با آن آشنایی داشته باشید این

قاعده یکی از محکم‌ترین قواعد فقهی است که از قرآن کریم نشأت گرفته است خداوند در سوره نساء آیه ۱۴۱ می‌فرماید: «...ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان راه استیلائی قرار نداده است» این آیه شریفه وقاعده استنباط شده از آن خود به تنهایی دست‌آویزی برای علمای اسلام بوده تا در هر زمانی که دشمنان امت اسلامی در صدد استیلا بر امت اسلام برآمدند دست آنان را قطع نمایند. (نا ئینی، ۱۳۸۹ ص ۶۹)

همه مردم کشور و مخصوصاً قشرهای با فرهنگ و برخوردار از سواد و معرفت بدانند که استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تامین نمی‌شود. اگر ملتی بتواند خود را از اسرایت موج مسموم فرهنگی ساخته و پرداخته بیگانگان حفظ کند این ملت مستقل خواهد بود اما اگر نتواند و تحت تاثیر غلبه فرهنگ بیگانه قرار گیرد این ملت ملتی وابسته و اسیر است.<sup>۵</sup>

## ۵- جایگاه فقه فرهنگ در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

فرهنگ در نگاه امام خمینی

در اندیشه سیاسی امام خمینی فرهنگ مبدا و اساس همه چیز و منشا خوشبختی و بدبختی‌جوامع است: «فرهنگ مبدا خوشبختی و بد بختی‌های یک ملت است.» (صحیفه امام، ۱۳۸۶ جلد ۱ ص ۴۴۵) «اگر فرهنگ، فرهنگ حق باشد فرهنگ الهی باشد فرهنگی که بر منفعت اهل ملت برای ملت برای منفعت مسلمین باشد این افرادی که می‌بینید الان سرکار هستند این ازشان بیرون نمی‌آمد.» (صحیفه امام، ۱۳۸۶ ج ۱ ص ۴۴۶) «کلید سعادت و شقاوت یک ملت دست فرهنگ است.» (صحیفه امام، ۱۳۸۶ ج ۴، ص ۲۴۶) «راه اصلاح یک مملکت فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود.» (صحیفه امام، ۱۳۸۶، جلد ۱ ص ۱۳۳)

فرهنگ در نگاه امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

«فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها روبه‌روست.»<sup>۶</sup>

«در واقع فرهنگ، شناسنامه دستجمعی یک ملت است. هویت همگانی است که همگان باید برای پاسداری و حراست از آن بکوشند و دفاع کنند.»<sup>۷</sup>

از دیدگاه مقام معظم رهبری فرهنگ منشا و خاستگاه انقلاب اسلامی و مبدا همه تحولات و امنیت و استقلال در سایر حوزه‌هاست که باید به وسیله کارگزاران نظام و مدیران فرهنگی مورد توجه جدی قرار بگیرد. (نا ئینی، ۱۳۸۹ ص ۶۵)

<sup>۵</sup> -مقام معظم رهبری در دیدار باقشار مختلف مردم و جمعی از کارکنان مراکز آموزش عالی ۱۳۶۸/۹/۱۵

<sup>۶</sup> -مقام معظم رهبری خطبه هی نماز جمعه ۱۳۶۹/۱/۱۰

<sup>۷</sup> -مقام معظم رهبری دیدار بابانوان ۱۳۷۷/۷/۱۸



## ۶- کارا کردن اهداف فرهنگی

با بی توجهی به حقوق فرهنگی به ویژه حقوق مربوط لایه نمادین کشور به تدریج هویت فرهنگی و تاریخی ما با آسیب های جدی مواجه می شود و زمینه برای انواع و اقسام بیماری های روانی نابه هنجاری ها و رفتارهای غیر متعارف و کجرو فراهم می شود. برنامه ریزی اقتصادی بی توجه به فرهنگ عملا فضای فرهنگی را آنومیک یا نابهسامان کرده است. (افروغ ۱۳۸۶ ص ۲۷۰)

اهداف انقلاب اسلامی که به گفته بزرگان انقلابی فرهنگی است به خودی خود بسیار عالی و قابل توجه اند و نشان از کار کارشناسی زحمت کشان این عرصه دارند اما نباید زیبایی و خوبی آن ها را از نکته ای مهمتر که همانا عملیاتی کردن سیاست های فرهنگی است غافل کند همان طور که می دانیم این اهداف هر چه قدر هم که بی نقص باشند تا زمانی که نتوانیم از آن ها استفاده کنیم هیچ ارزشی نخواهند داشت پس ما نیازمند یک برنامه جامع و یک عزم جزم برای عملیاتی کردن و آوردن آن ها در مرحله عمل هستیم؛ آن سیاست گذاری هایی موفق است که از درون مردم به جوشد و خود جوش باشد. باز برمی گردیم به سخن مولای متقیان که خطاب به مالک اشتر هنگامی که می خواستند ایشان را والی مصر کنند فرمودند:

(وآداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شدند بر هم مزن و آدابی که به سنت های خوب گذشته زبان وارد می کند پدید نیآور که پاداش برای آورندهی سنت و کيفرآن برای تو باشد که آن را در هم شکستی)

کارکرد های دین و در معنای مورد نظر ما فقه که احکام دین است در راستای پاسخ گویی به نیاز های اجتماعی و فرهنگی دامنه وسیعی دارد که حداقل روح علمی ما را ناگزیر به پذیرش این گزاره می کند که یکی از مستعدترین حوزه های مولد عناصر و پدیده های فرهنگی، مذهب است. مذهب سازنده فرهنگ است و بر آن اشراف دارد. کلام الیوت در اینجا شایسته تکرار است که فرهنگ تجسد مذهب یک ملت است. (پپلز جمر، بتی جان، بایلی بریک ، ۱۳۹۰ ص ۸۸) فرهنگ از منابعی تغذیه می کند و به اعتبار همان منابع و ذخیره های فرهنگی به ویژه دین و مذهب تولید و باز تولید می شود. جریان دین در جامعه و فرآیند تبدیل احکام و حقوق و به طور کلی نصوص دینی به فرهنگ جوامع از طریق تبلیغ صورت می گیرد. (فیرحی ۱۳۹۰) در اینجا یک جور تعامل سازنده و پیش برنده به سوی هماهنگی و همراهی دین یا در معنای مورد نظر ما فقه که در واقع احکام افعال است وجود دارد .

البته نباید این گفته ما با حرف امثال لودویگ فوئرباخ یکی تلقی شود آنجا که مطرح میکند: خدا فرافکنی قدرت هایی است که حقیقتا انسانی اند و پیشرفت یعنی برگرداندن این قدرت های به خود بشر و به کار گرفتن آن ها توسط خود بشر. به عبارت دیگر بشر خدا می شود و کنترل کامل و صحیح بر جامعه اعمال می کند و این راه به دست آوردن آزادی است. (کرایب ۱۳۸۸ ص ۱۳۵) یا سخن دورکهمیم که هرگز ممکن نیست خواهان اخلاقی باشیم غیر از آنچه به وسیله موقعیت اجتماعی دوره ای معین ایجاب می گردد. خواستن اخلاقی غیر از آن چه در ماهیت جامعه نهفته است انکار جامعه و در نتیجه انکار خود است. (کرایب ۱۳۸۸ ص ۱۴۳)

نمی توان فرهنگ را ایستا دانست و باید به تغییرات آن متناسب با هر زمانی توجه نمود خود فرهنگ که محیط امور دیگر است باید دائما تجدید و باز تولید شود. (برانیسلاو مالینوفسکی ۱۳۸۷، ص ۴۸) همان گونه

امام علی علیه السلام هم می فرمایند: فرزندانان را بر آداب و رسوم خویش وامدارید، زیرا آنان در زمانی غیر از زمان شما به دنیا آمده‌اند. (ابن ابی الحدید ۱۳۸۷، ص ۲۶۷)

نباید به جای پیشرفت فرهنگی و مفاهیمی که در بالا گفته شد گرفتار مفاهیم توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه شویم از تعبیر توسعه فرهنگی چنین نتیجه می شود که قرار است فرهنگ توسعه پیدا کند اما از تعبیر فرهنگ توسعه این نتیجه کاملاً متضاد به دست می آید که باید برای وصول به توسعه که همان توسعه اقتصادی و صنعتی است فرهنگ آن را ایجاد کرد. نباید در دام های زیبایی چون این تعریف از فرهنگ که آن را ابزاری در دست توسعه اقتصادی میدانند افتاد که در سراسر جهان این تعریف مد نظر است نباید ما گرفتار چیز های تجربه شده جهانی که آنها را به اعماق دره برده بشویم که فرهنگ را در جهت توسعه اقتصادی قرار دهیم و پرداختن به کارهای فرهنگی در کشور ما همچون شنا کردن در خلاف جهت آب باشد. (آوینی ۱۳۹۰ ص ۹۰) انقلاب ما که یک انقلاب دینی و فرهنگی، انقلاب در تعریف ها، انقلاب در همه دیدگاه ها، انقلاب در نحوه بودن و زیستن، انقلاب در نحوه سکنی گزیدن، انقلاب در نحوه تعلیم دادن و تعلیم گرفتن، انقلاب در نوع شناسایی پدیده ها و بلاخره انقلاب در تعریف آدم بود و از این روست که فرهنگی نوین پا میگیرد و پایه های تمدنی دیگرگون استوار می شود. مدنیته مبتنی بر فرهنگ جدید. عدم تحقق این امر به منزله رجعت به وضع پیشین تعاریف پیشین و نحوه بودن پیشین است. در واقع در درون نفی انقلاب را داراست؛ زیرا انقلاب در این امر خطیر تمامیت معنی خویش را باز می یابد. (شفیعی سروستانی ۱۳۹۰)

«اگر ما روی فرهنگ عمومی کار نکنیم در توسعه اقتصادی هم خواهیم ماند. این تازه در صورتی است که ما محور را توسعه اقتصادی بگیریم. البته در جامعه اسلامی محور این نیست. توسعه اقتصادی وسیله است. به هر حال از هر طرف که حرکت کنیم به فرهنگ می رسیم و راه ها واقعا به فرهنگ ختم می شود. برای فرهنگ باید کار کرد.»<sup>۸</sup>

### جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به توضیحات ارائه شده فقه فرهنگ را می توان بر اساس تعریف فرهنگ که در لایه های باور ها، ارزش ها، رفتارها و نماد ها لایه بندی میشود در این تعریف عقاید، آگاهی ها، ارزش ها، هنجارها، آداب و عادت هایی را شامل می شود که از طریق تعلیم و تعلم منتقل شده و صورتی جمعی پیدا می کند. اگر جمعی که فرهنگ در بین آنان محقق می شود، گسترده و فراگیر باشد، فرهنگ، صورتی عمومی پیدا می کند و اگر محدود باشد، فرهنگ خاص و یا خرده فرهنگ را پدید می آورد و تعریف فقه که طبق تعریف مشهور علم به احکام افعال مکلفین است چه فردی و اجتماعی با توجه به اینکه فرهنگ آن است که بر روی نظام معارف قرار گرفته باشد چرا که انسان دارای ویژگی های مشترکی است که از آن ها به انسانیت به قول غربی ها و یا همان ویژگی های فطری به گفته علمای اسلامی یاد می شود. پس در اینجا یک نقطه مشترک می توان یافت که علم به احکام افعال مکلفین که تعریف مشهور فقها از فقه است که در واقع قوانینی است که خداوند برای زندگی انسان در شهر خدا قرار داده است. این قوانین قطعاً براساس فطرت پاک انسانی توسط خدایی قرار داده شده اند که آفریننده انسان و آشناترین به انسان و وجود اوست پس بهترین برنامه را برای انسان نهاده است و بهترین کیفیت زندگی و نوع زندگی را برای انسان در نظر گرفته است و باور های در این جهت و در پی آن

<sup>۸</sup> - مقام معظم رهبری دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۶۹/۹/۲۱

رفتارهای و نماد های به دنبال آن در یک سامانه ارزشی پذیرفته شده با در نظر گرفتن همان روح جمعی گفته شده که همان تعریف فرهنگ است در تعامل با همین برنامه است که رشد و تکامل و تعالی یافته و در جهت نیاز های فطری انسان قرار می گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد فقه فرهنگ که در واقع یک جور بیان تعامل بین فرهنگ فقه است و با توجه به اینکه «فرهنگ مایه اصلی هویت ملت هاست. فرهنگ یک ملت است که می تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد حتی پیشرفت هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته ای در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند.»<sup>۹</sup> برای کار در زمینه فرهنگ در جامعه اسلامی ما قطعاً باید رابطه فقه و فرهنگ مشخص باشد و همان طور که گفتیم مذهب شکل دهنده فرهنگ است و در جامعه اسلامی ما که دین اسلام شکل دهنده فرهنگ است توجه به احکام دین که همان فقه است امری بدیهی به نظر می رسد و این از تاثیر زیاد و غیر قابل انکار فقه در فرهنگ حکایت دارد نشان می دهد که باید به این امر پرداخت چرا که این پیشرفت فرهنگی است که می تواند پیشرفت در عرصه های دیگر را هم به دنبال داشته باشد.

به نظر می رسد باید هرچه زودتر تکلیف خود را به این امر روشن کنیم و تعریف خود را در این زمینه ارائه کنیم چرا که قدم گذاشتن در مسیر پیشرفت بدون فهم فرهنگ راه به جایی نخواهد برد و فهم و ساماندهی فرهنگی بدون فهم قواعد عملی دین و دانستن و فهم احکام فعالیت هایی که افراد می خواهند انجام دهند امکان پذیر نخواهد بود.

## منابع و ماخذ

- پایا علی، ۱۳۸۷، فناوری، فرهنگ و اخلاق، انتشارات فرهنگ هنر و ارتباطات، تهران
- بنیانیان، حسین، ۱۳۸۷، فرهنگ در مدیریت توسعه اسلامی، انتشارات سوره مهر، تهران
- پارسانیا، حمید، ۱۳۸۷، رئالیسم انتقادی حکمت صدرایی، مجله علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)
- صانعی، پرویز، ۱۳۷۲، جامعه شناسی ارزش ها، کتابخانه ی گنج دانش، تهران
- زکی، محمد علی، ۱۳۸۷، فاصله اجتماعی، مجله علوم اجتماعی رشد، دوره دوازدهم، شماره ۱
- ادگار شاین، ۱۳۸۳، فرهنگ سازمانی، ترجمه ابرهیم محبوب، نشر مدیریت فردا، تهران
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۷ ه ق، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۸ ه ق، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ ه ق، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، ۱۴۰۳ ه ق، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم
- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ه ق، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، قم

<sup>۹</sup> -مقام معظم رهبری دیدار کارکنان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۲/۲/۲۸

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ هـ ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم

عاملی، جمال الدين، حسن بن زين الدين، ۱۴۱۸ هـ ق، معالم الدين و ملاذ مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، قم  
جزائری، سيد نعمه الله، ۱۴۰۱ هـ ق، منبع الحياة و حجية قول المجتهد من الأموات، در يك جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت - لبنان

بروجردی، سيد مهدي بحر العلوم، ۱۴۲۷ هـ ق مصابيح الأحكام ، منشورات میثم التمار، قم  
نجفی، کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، ۱۴۲۰ هـ ق، باب مدينة العلم، مؤسسه کاشف الغطاء، قم  
مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۸ هـ ق، الفقه المأثور، در یک جلد، نشر الهادی، قم  
جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سيد محمود هاشمی، ۱۴۲۳ هـ ق، موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت، قم  
شريف مرتضى، علی بن حسین موسوی، ۱۴۰۵ هـ ق، رسائل الشریف المرتضی، دار القرآن الکریم، قم  
حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰ هـ ق، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم

سبحانی جعفر ۱۳۸۸، محاضرات فی الالهيات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، موسسه امام صادق (ع)

موسسه فرهنگي هنری قدرولایت ۱۳۸۸، فرهنگ و عرصه فرهنگي، تهران، قدرولایت

ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، شرح نهج البلاغه، بتحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت

محمدی ری شهری محمد، ۱۳۷۸، میزان الحکمه، انتشارات دارالحدیث قم

مهریزی، مهدی، ۱۳۸۱ دین و برنامه ریزی فرهنگ، مجله نقد و نظر، دوره ۲، ش ۳ و ۴

نیکزاد عباس، ۱۳۸۹، عقل و دین، انتشارات امیر کبیر، تهران

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، فطرت، انتشارات صدرا، تهران

نائینی، علی محمد، ۱۳۸۹، در آمدی بر مدیریت فرهنگي. نشر ساقی، تهران

پیپلز جمز، بتی جان، بایلی بریک، ۱۳۹۰، نعمت الله فاضلی، انسان شناسی فرهنگي، انتشارات آراسته، تهران

افروغ عماد، ۱۳۸۶، انقلاب اسلامی و مبانى باز تولید آن، سوره مهر، تهران

فیرحی داود، ۱۳۹۰، دین، رسانه و فرهنگ، مجله دین و رسانه، دوره ۹۷، شماره دوم

کرایب یان، ۱۳۸۸، نظریه اجتماعی کلاسیک، شهناز مسمی پرست، انتشارات آگه، تهران

برانیسلو مالینوفسکی، ۱۳۸۷ نظریه علمی فرهنگ، منوچهر فرهومند، انتشارات فرازنگ، تهران

آوینی مرتضی، ۱۳۹۰، رستاخیز جان، انتشارات واحه، تهران

شفیعی سروسستانی اسماعیل، ۱۳۹۰، ولنکری فرهنگي، انتشارات هلال، تهران

امام خمینی، ۱۳۸۶، صحیفه امام، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران